



## بهترین شیوه اثرگذاری بر دیگران / به عمل نگاه کنیم یا گفتار؟!

نقش سبک زندگی در ترویج ارزش ها و دعوت دیگران به سوی حق به مراتب بیشتر و بهتر و اثرگذارتر از نقش دعوت های گفتاری و حتی تبلیغات اندیشه ای و فکری است.

نقش سبک زندگی در ترویج ارزش ها و دعوت دیگران به سوی حق به مراتب بیشتر و بهتر و اثرگذارتر از نقش دعوت های گفتاری و حتی تبلیغات اندیشه ای و فکری است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از حجت الاسلام احمدحسین شریفی، استاد مؤسسه امام خمینی(ره) است که از نظر می گذرد؛

یکی از مهمترین دغدغه های خانواده ها، مربیان، مسئولان فرهنگی و حاکمان جامعه، انتقال ارزش های پذیرفته شده خود به نسل های بعدی و همچنین ترویج ارزش های خود برای دیگر گروه ها و جوامع است. بسیاری از افراد برای این کار، شیوه های آموزش رسمی را انتخاب می کنند و در این میان برخی افراد بر تعلیم و آموزش مستقیم باورها و ارزشها، آن هم به شکل مباحث فلسفی و بنیادین اصرار دارند. این شیوه ها در جای خود و برای مخاطبان خاص می تواند بسیار مفید و ثمربخش باشد و شاید در مواردی یگانه راه تبلیغ و ترویج ارزشها باشد. [۱]

اما اگر به شیوه تبلیغی پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) دقت کنیم، می بینیم بیشترین تلاش آنها برای تبلیغ ارزش ها و باورهای اسلامی، از طریق اثرگذاری بر اسلوب و شیوه زندگی مردم بود. اصولاً تأثیرگذارترین شیوه تبلیغی، تبلیغ عملی است. تبلیغ با کردار و رفتار است. به همین دلیل خدای متعال، مؤمنانی را که گفتارشان مطابق رفتارشان نیست به شدت سرزنش می کند و در بیانی عتاب آلود به آنها نهیب می زند که: «لَا تَقُولُونَ مِمَّا كَبُرَ مَقْتًا [۲] عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟! نزد خدا بسیار خشم آور است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید. &#x2014;[۳]

این آیات گویای آن است که اصالت با رفتار است و نه گفتار. گفتاری که مؤید عملی و رفتاری نداشته باشد، نه تنها ارزش ندارد که خشم شدید خدای متعال را نیز به دنبال دارد، زیرا اثر معکوس بر جای می گذارد. شاید کمترین پیامد رفتار موعظه گران بی عمل، آموزش نفاق گفتاری و رفتاری در جامعه باشد. چنین افرادی می تواند این سهم مهلک را در حیات اجتماعی بپراکند که می توان ذهنیت و زبانی اخلاقی داشت و از آن بهره های اجتماعی برد، اما عمل و رفتاری متناسب با آن زبان اخلاقی نداشت! ایجاد شکافی عمیق میان زبان و عمل اخلاقی از کمترین پیامدهای چنین افرادی است.

امام صادق(ع) در حدیثی مشهور خطاب به پیروان اهل بیت(ع) می فرماید: «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ يَغَيِّرُ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيُرَوِّا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» مردم را غیر گفتارتان دعوت کنید؛ تا پرهیزگاری، تلاش و مجاهدت، نماز و نیکوکاری را از شما ببینند، به درستی که دعوت کننده(واقعی) همین است. [۴] «أَنْ حَضَرَ فِي سَخْنِي دَيْكِرٍ، هَمِينَ حَقِيقَتِ رَا بِهٖ كَوْنِهٖ اِي دَيْكِرٍ بِيَانِ مِي كَنْد: «كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاءَ بِأَلْسِنَتِكُمْ» مردم را با رفتارهایتان دعوت کنید و نه با گفتارهایتان [۴]»

این احادیث نشان می دهد که نقش سبک زندگی در ترویج ارزش ها و دعوت دیگران به سوی حق به مراتب بیشتر و بهتر و اثرگذارتر از نقش دعوت های گفتاری و حتی تبلیغات اندیشه ای و فکری است. نمایش و ظهور سبک زندگی اسلامی و اخلاق اجتماعی را دعوت کننده حقیقی می دانند.

اهل بیت(ع) پیش از آنکه دستور به انجام کاری دهند، خود در عمل به آن پیشگام می شدند. جلودار بقیه مردم در عمل به دستورات دین بودند. امام علی(ع) در این باره به صراحت می فرماید: «لَا تَقُولُوا مِمَّا كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن بر می خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را فرو می گذارم. [۵]

امام علی(ع) درباره گفتار بدون کردار در دفاع از دین و ارزشهای دینی سخنان بسیاری دارد که در اینجا به چند نمونه از

آنها اشاره می کنیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُغَيَّرٍ وَ لَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ أ فَيَهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيَّاتَ لَا يُخَدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا تُتَالُ مَرَضَاتُهُ إِلَّا يَطَاعَتِهِ لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ: فساد آشکار گشت، نه کار زشت را دگرگون کننده ای مانده است و نه نافرمانی و معصیت را بازدارنده ای. با چنین دستاویز می خواهید در دار قدس خدا مجاور او شوید؟ و نزد وی از گرامی ترین دوستانش گردید؟ هرگز! با خدا و بهشت او فسوس نتوان کرد و خشنودی او را جز به طاعت به دست نتوان آورد. لعنت خدا بر آنها که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر بازدارند و خود آن را به جا آرند.»[۶] همچنین در حدیث دیگری می فرمایند: «إِنَّمَا أَمْرَتُم بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي [۷]: تنها در صورتی حق نهی از منکر را داریم که خود از آن دوری کرده باشیم.»[۸]

حضرت در سخنان دیگری می فرمایند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ: آنکه خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید و آنکه خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.»[۹]

یکی از مهمترین دلایل کارآمدی کارنامه تبلیغی پیامبران و اولیای الهی همین مسئله بوده است. آنها بیش از آنکه بگویند و پیش از آنکه دیگران را نصیحت و موعظه نمایند، خودشان عمل می کردند. همین نوع سبک رفتاری آنها بود که موجب می شد رفتار و سخن آنها تا اعماق وجود مخاطبان نفوذ کند و ذهنها و قلبها را به تسخیر خود درآوردند. مردم بیش از آنکه از گفته ها و نوشته ها تأثیر بگیرند، از کرده ها و رفتارها متأثر می شوند. به قول معروف «دو صد گفته چون نیم کردار نیست.»[۹]

سبک زندگی از آنجا که جنبه بیان نگرانه و نمادین دارد و در صورتی که بر پایه ارزشهای اصیل اسلامی باشد، می تواند دلهای فراوانی را بریاید و کمنده جاذبه اسلام را بر دلهای مشتاقان فراوانی بیندازد، البته این آیات و روایات به معنای آن نیست که افراد به هنگام شنیدن سخنانی که همراه با تأیید علمی از سوی گوینده نیستند، در عمل نکردن به آن سخنان و موعظه ها معذورند، بلکه بدان معناست که اگر یک موعظه گر حقیقتاً دنبال اصلاح رفتار اجتماعی است باید بداند که بهترین راه اصلاح، اصلاح از طریق سبک زندگی و رفتار و عمل است و الا افراد، هم اخلاقاً و هم شرعاً، موظفند هر گاه سخن حقی را می شنوند و پندی اخلاقی را می بینند، هر چند از یک ماشین و جسم بی جان باشد، بدان عمل نمایند و از آن پند گیرند.

در این زمینه نیز روایات و سخنان حکمت آمیز فراوانی داریم. امیرالمؤمنین(ع) به ما توصیه می کند که «خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَ أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ: حکمت را از هر کسی که آن را بیان می کند، بگیر؛ به گفته بنگر به گوینده منگر.»[۱۰] «فَخُذِ الْحِكْمَةَ صَالَةً الْمُؤْمِنِ، وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ: حکمت گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر هرچند از منافقان باشد.»[۱۱]

چو دانی که مقصود گوینده چیست مبین ای برادر که گوینده کیست

نباید بر این قدر گوهر شکست که از دست بی قدری افتد به دست

کی افتد در اعجاز قرآن شکی و گر خواندش بی خرد کودکی

سعدی در گلستان داستانی زیبا از گفت و گوی یک فقیه جوان با پدر خود نقل کرده است: فقیهی، پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین و دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند، به حکم آنکه آنچه نمی بینم مر ایشان را کرداری موافق گفتار.»[۱۲]

ترک دنیا به مردم آموزد خویشتن سیم و غله اندوزند

عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند

پدر گفت: ای پسر به مجرد خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان، بگردانیدن و علما را به ضلالت منسوب کردن و در

طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن .....&raquo;

گفت عالم به گوش جان بشنو ورنه ماند به گفتنش کردار

باطل است آنچه مدعی گوید خفته را خفته کی کند بیدار

مرد باید که گیرد اندر گوش ورنه نوشته است پند بر دیوار [۱۲]

[۱] به عنوان مثال در جایی که مخاطب ما در اثر شبّهات علمی، در انجام دستورات دینی و عملی براساس سبک زندگی اسلامی سهل انگاری می کند، طبیعتاً در گام نخست باید شبّه علمی او را رفع کرد. اگر کسی تحت تأثیر چنین شبّه ای قرار گرفته باشد که عفت غیر از حجاب است و آنچه اسلام از افراد می خواهد حفظ عفت است و نه حفظ حجاب و داشتن پوشش‌های خاص! و حجاب را امری قراردادی و اجتماعی و ناظر به شرایط زمانی مدینه النبی یا جامعه صدر اسلام در چهارده قرن قبل بدانند، برای آنکه او را به سبک پوشش اسلامی علاقه مند کنیم، باید ابتدا این شبّهات علمی و تاریخی و دینی او را پاسخ دهیم. در مواجهه با چنین شخصی نمی توان به صرف تبلیغ عملی و نمایش دادن پوشش‌های مناسب، انتظار داشت که او نیز به چنان پوشش‌های متمایل شود. او افراد با پوشش‌های اسلامی را افرادی عقب مانده، کهنه گرا، جامانده در تاریخ می داند! بالتبع رفتار آنها هیچ جذابیتی برای او ندارد.

[۲] التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۳۹. بعد از نقل تعاریف منابع معتبر لغوی ای همچون مصباح المنیر، مقایسه اللغه و لسان العرب، از واژه &laquo;مقت&raquo; جمع بندی خود را این گونه بیان می کند: &laquo;أن الاصل الواحدی الماده: هو البغض الشدید&raquo;

[۳] الکافی، ج ۲، ص ۷۸

[۴] قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۷۷

[۵] نهج البلاغه، خ ۱۷۵، ص ۱۸۱

[۶] همان، خ ۱۲۹، ص ۱۲۸

[۷] وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱

[۸] البته روشن است که منظور حضرت در اینجا تأکید بر شیوه درست و تأثیرگذار نهی از منکر است، یعنی می خواهند بگویند توصیه های ما از نظر اخلاقی و تربیتی زمانی تأثیرگذار خواهد بود که خود اهل عمل به آنها باشیم، نه آنکه اگر انسان خودش مرتکب منکر شده باشد، از نظر شرعی حق امر به معروف و نهی از منکر را نداشته باشد.

[۹] به قول حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگی سراسر به گفتار نیست/ دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

[۱۰] غرر الحکم و دررالکلم، عبدالواحد الامدی، ص ۳۶۱

[۱۱] نهج البلاغه، حکمت ۸۰، ص ۳۷۳

[۱۲] کلیات سعدی، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.